

نوشیدن ادرار شتر برای مداوا

حیدر حب الله

ترجمه: سعید نورا

سؤال^۱: نظر حضرتعالی در مورد حدیث ادرار شتر و فواید نوشیدن آن چیست که در آن آمده است که قومی به مدینه نبوی آمدند و مریض شدند، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را به نوشیدن شیر و ادرار شتر توصیه کرد. در نتیجه بهبود پیدا کردند و چاق شدند؟ پاسخ: برخی از فقها معتقدند که نوشیدن ادرار حیواناتی که گوشت آنها قابل خوردن است، از جمله شتر که خوردن گوشت آن حلال است، خواه این نوشیدن برای معالجه و بهبودی باشد یا خیر، و خواه معالجه منحصر به آن باشد یا خیر، جایز است.

اما برخی دیگر از فقها نوشیدن بول حیوانات را مطلقاً حرام می دانند چه آن که حلال گوشت باشند یا حرام گوشت و بسیاری از این فقها از این حکم، بول شتر را استثناء می کنند و اینها گاهی ادرار شتر را به طور مطلق استثناء کرده اند و گاهی این استثناء را به موارد استسفا اختصاص داده اند ولی این بدان معنا نیست که این استثناء تنها اختصاص به موارد ضرورت دارد زیرا ممکن است استسفا با ادرار شتر انجام شود در حالی که با چیز دیگری نیز امکان شفا وجود دارد و ایشان حکم به جواز استسفا با بول شتر می دهند حتی اگر جایگزینی داشته باشد، یعنی حتی اگر ضرورتی در بین نباشد، پس در اینجا سه موضع فقهی اساسی داریم:

۱ - نوشیدن بول شتر بدون تقید به حالت استسفا مطلقاً جایز است، چنانکه از ظاهر کلمات برخی از علما مانند محقق حلی در شرایع و استاد ما سید محمود هاشمی به دست می آید.

۲ - نوشیدن بول شتر برای استسفا جایز است هر چند به عنوان ضرورت متصف نباشد و این ظاهر کلام بسیاری از علماست از جمله سید اصفهانی در وسیلة النجاة، سید محسن حکیم،

^۱ حیدر حب الله، إضاءات فی الفکر والدین والاجتماع ۳: سوال ۴۵۷.

سید خمینی، سید خوبی، سید گلپایگانی، سید سیستانی، شیخ محمد اسحاق فیاض، شیخ وحید خراسانی، شیخ لطف الله صافی.

۳ - نوشیدن ادرار شتر مانند سایر حیوانات حلال گوشت یا حرام گوشت جز در موارد ضروری حرام است. این دیدگاهی است که سید محمد باقر صدر و سید محمد صادق روحانی آن را برگزیده اند و سید محمد حسین فضل الله نیز در آن احتیاط وجوبی دارد.

خاستگاه افرادی که این کار را جایز دانسته اند در هر دو گروه - اول و دوم - برخی از احادیث است و این احادیث بر اساس تحلیل به سه گروه تقسیم می شوند:

دسته اول: روایاتی است که دلالت بر جایز بودن نوشیدن ادرار شتر برای درمان بیماری دارد، اما در موارد ضرورت معالجه، یا لااقل دلالتی بر غیر ضرورت ندارد. مانند:

الف - خبر عمار بن موسی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سئل عن بول البقر يشربه الرجل قال: إن كان محتاجاً إليه يتداوى به يشربه، وكذلك أبقال الإبل والغنم»، این پاسخ ظهور در ترخیص در حالت نیاز دارد. این روایت مستند اصلی قائلین به حرمت در این بحث است چرا که مفهوم این روایت حرمت در غیر حالت درمان است.

متأخرین تقریباً با یک دیگر اتفاق نظر دارند که این روایت را با عنوان «موثقه» تعبیر می کنند در نتیجه در اجتهاد فقهی به آن استناد می کنند و به نظرم دلیل این توصیف این بوده که همگی این روایت را در (تفصیل وسائل الشیعه) شیخ حر عاملی دیده اند و در سند این روایت - به حسب نقل وسائل - احمد بن یحیی اشعری وجود ندارد به همین دلیل همگی این حدیث را توثیق کرده اند اما آنچه که در تهذیب آمده است روایت محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن یحیی عن ابن فضال است و این یعنی واسطه ای در این بین بوده است که از نسخه وسائل حذف شده است یعنی احمد بن یحیی و این راوی مهمل است و آنچه کلام ما را تأیید می کند این است که در جامع احادیث الشیعه احمد بن یحیی آمده است و محققین کتاب وسائل نیز اخیراً به این امر اشاره کرده اند و با تردید وضعیت سند بین این دو حالت، فرض بر این است که این حدیث ضعیف شمرده شود نه موثق.

ب - خبر ابان بن عثمان از ابو صالح از اباعبدالله عليه السلام که فرمود: «قدم على رسول الله صلى الله عليه وآله قوم من بني ضبة مرضى، فقال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله: أقيموا عندي فإذا برئتم بعثتكم في سرية، فقالوا: أخرجنا من المدينة، فبعث بهم إلى إبل الصدقة يشربون من أبوالها ويأكلون من ألبانها، فلما برأوا واشتدوا قتلوا ثلاثة ممن كان في الإبل، فبلغ رسول الله صلى الله عليه وآله الخبر، فبعث إليهم علياً عليه السلام وهم في واد قد تحيروا ليس يقدر أن يخرجوا منه - قريباً من أرض اليمن - فأسرهم، وجاء بهم إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فنزلت هذه الآية: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ﴾، فاختار رسول الله صلى الله عليه وآله القطع، فقطع أيديهم وأرجلهم من خلف».

این حدیث دلالت دارد که ادرار شتر را برای معالجه می نوشیدند و نمی توان یقین داشت که این نوشیدن از روی اضطرار نبوده است و قدر متیقن از دلالت این روایت حالت ضرورت است و در غیر این صورت اطلاقی در متن وجود ندارد که شامل آن باشد. آری در این حدیث هیچ اشاره ای به حرام بودن نوشیدن ادرار شتر در موارد غیر از ضرورت وجود ندارد حتی در غیر حالت درمان.

در این حدیث - طبق آنچه شیخ کلینی در الکافی، شیخ طوسی در التهذیب، عیاشی در التفسیر و دیگران نقل کرده اند - چیزی وجود ندارد که دلالت کند بر این که پیامبر همان کسی بوده است که به آن ها دستور داده که ادرار شتر را بنوشند، فقط این است که حضرت آنها را برای نوشیدن به آنجا فرستاد، نه اینکه به آنها دستور داد که بنوشند، بنابراین نهایت چیزی که این حدیث بر آن دلالت دارد سکوت ایشان در مورد نوشیدن آنها است. ممکن است فرهنگ پزشکی عرب بر نوشیدن ادرار شتر برای بهبودی، تکیه داشته و آن ها می خواستند نزد شتران بروند تا بنوشند، پس پیامبر آنها را نزد آن شترها فرستاد و این غیر از دستور او به نوشیدن است.

نسبت به روایت اول نیز همینطور است این روایت فرضی و تقدیری است، زیرا امام به او می گوید اگر مجبور شدی می توانی بنوشی، اما خود دستور به نوشیدن نمی دهد. آری، خبر دوم که در کتاب دعائم الإسلام و جاهای دیگر بدون هیچ سندی نقل شده است در آن آمده است که پیامبر به آنها دستور داد که این کار را انجام دهند. روایت بنی ضبة و آمدن آنها به مدینه

توسط برخی از علما مانند سید گلپایگانی در مباحث خود پیرامون حدود و تعزیرات به لحاظ سندی تضعیف شده است. شاید مبنای او بر این ضعف، ابو صالح باشد که در سند این روایت آمده است چون این نام مردد بین عجلان ابوصالح و شخص دیگری است یا این که وی همان عجلان ابوصالح است اما این اسم طبق آنچه که در رجال طوسی آمده، بر اشخاص متعددی اطلاق می شود و آن شخصی که کشی وی را توثیق کرده تنها یکی از این افراد می تواند باشد در نتیجه نمی توانیم احراز کنیم شخصی که توسط کشی توثیق شده با نام (ابو صالح) که در این سند آمده تطابق داشته باشد. در نتیجه این روایت به لحاظ سندی دچار اشکال شده و سند آن ضعیف خواهد شد.

بر این اساس، این احادیث بر جواز نوشیدن ادرار شتر در موارد معالجه و ضرورت دلالت دارد و دلالتی بر جواز در موارد دیگر ندارد. در این صورت اگر بگوییم پیامبر یا امام موظف به بیان شئون واقعی است، سکوت او در مورد این که سؤال کننده ادرار شتر برای معالجه می خواست به معنای شفا بخشی بول ابل است، وگرنه نوشیدن آن بر او حرام بود چون مفروض این است که معالجه با آن حاصل نمی شود اما اگر بگوییم دلیلی وجود ندارد که حضرت می دانسته است که ادرار شتر دارو است یا نه، یا می دانسته، اما لزومی نداشته که این موضوع را به مکلف بیان کند در این صورت پاسخ به این سؤالات بیانگر شفا بخش بودن ادرار شتر نیست، بلکه بیانگر آن است که اگر این ادرار توسط متخصصان برای شفا برای شما تجویز شد، نوشیدن آن برای شما جایز است.

دسته دوم: روایاتی که دلالت بر جواز نوشیدن ادرار شتر در هنگام تجویز آن برای درد برای انسان دارد و در اینجا جز روایت سماعه روایت مهم دیگری وجود ندارد که گفت: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن شرب الرجل أبوال الإبل والبقر والغنم تنعت له من الوجع، هل يجوز له أن يشرب؟ قال: «نعم لا بأس به».

ممکن است گفته شود که پاسخ از نظر جواز مطلق است، حتی اگر جایگزین دیگری باشد که درد را تسکین دهد، اما انصاف این است که ظاهر روایت، حالت ضرورت است و حداقل آن است که اطمینانی برای انعقاد اطلاق برای غیر از حالت ضرورت وجود ندارد و این حدیث به لحاظ سندی ضعیف است. چرا که از این روایت را تنها ابنا بسطام در کتاب طب الائمه نقل کرده و وثاقت این دو ثابت نشده است، بلکه در سند این روایت راویان شناخته دیگری نیز وجود

دارد.

دسته سوم: روایاتی است که وضعیت ادرار شتر را بیان می کنند و از شفابخش بودن و خیر بودن آن خبر می دهند، مانند روایت جعفری که گفت: از ابوالحسن موسی علیه السلام شنیدم که می فرمود: «ادرار شترها بهتر از شیر آنهاست و خداوند شفا را در شیر آنها قرار می دهد»^۱ پس بیانگر برتری ادرار شتر بر شیرش می باشد هر چند که شفا در شیر او است. اما سند این روایت به خاطر بکر بن صالح ضعیف است.

بر این اساس، در روایت هایی که در موضوع ادرار شتر به لحاظ سندی معتبر هستند، چیزی درباره توصیف آن به لحاظ دینی برای شفاء یا حرمت نوشیدن آن وجود ندارد. در نتیجه در این مقام تنها ادله عامی که بر حرمت ادرار مطلق حلال گوشت دلالت دارد باقی می ماند، هر که آن ادله را تمام بداند در این جا حکم می کند که مطلقاً حرام است مگر در موارد ضروری و الا - همانطور که به دلیل ضعف مستندات آنها در آنجا صحیح است - حکم می کند که مطلقاً جایز است، حتی برای اهدافی غیر از بهبودی از بیماری چه رسد در موارد ضرورت. حق با کسانی است که می گویند این کار مطلقاً جایز است و خدا دانایتر است. اینها همه بر اساس مبانی قوم است و گرنه بنده در کل فقه خوراکی ها و نوشیدنی ها یک نظریه متفاوت و خاص دارم که به یاری خدا به زودی منتشر خواهد شد.^۲

^۱ «أبوال الإبل خیرٌ من ألبانها، ویجعل الله الشفاء فی ألبانها».

^۲ توضیح مترجم: مباحث مربوط به اطعمه و اشربه را استاد بعد از آن که دو مرتبه در درس خارج خود به طلاب حوزه علمیه قم تدریس کردند بحمدالله به زبان عربی در سه جلد منتشر شده است و امید است که هرچه زودتر توفیق آن حاصل شود که ترجمه این کتاب نیز در دسترس فارسی زبانان قرار گیرد.